



صد نقاب برای يك چهره

او آفتاب پرست نیست، اما همه آفتاب پرست ها مقابلش کم می آورند. او امروز يك رنگ است و فردا يك رنگ دیگر چون این رفتار رنگین کماني به ذائقه اش خوش تر است.

جام جم آنلاین: او آفتاب پرست نیست، اما همه آفتاب پرست ها مقابلش کم می آورند. او امروز يك رنگ است و فردا يك رنگ دیگر چون این رفتار رنگین کماني به ذائقه اش خوش تر است.

آدم هاي رنگارنگ، قلبشان با زبانشان يکي نیست؛ آنها حرف هايي مي زنند که به آن اعتقادي ندارند و کارهايي مي کنند که نيتي صادقانه پشت شان نیست. آنها ظاهر سازي مي کنند و نقابي دوست داشتني به چهره مي زنند چون مي خواهند هم محبوب مردم باشند و هم به ریاکاری شان ادامه دهند.

ریاکارها دنیای پیچیده ای دارند؛ حتي روان شناسان هم براي توصیف آنها باید وقت زيادي صرف کنند. در پرونده ریاکاری، کسي هست که رفتار ظاهري اش دل اطرافيان را مي برد در حالي که خودش خوب مي داند رفتارش نه جايي براي دل بردن دارد و نه جايي براي اعتماد کردن، اما او دست از تظاهر و ظاهر سازي برنمي دارد و درست مثل شيري سير که با شکارش بازي مي کند آدم هاي اطرافش را سرگرم مي کند و راضي نگه مي دارد تا در اين فضاي آرام خيالي، به اهدافش برسد.

به همه بد مي کند حتي به خودش

او همه را با زبان خوش براي خودش نگه مي داشت چون آدم ها از نگاه او حکم مهره هاي شطرنجي را دارند که باید با حرکاتي هماهنگ، به پيروي نقشه هاي او کمک کنند. او دروغ مي گفت، تقلب مي کرد، فريب مي داد، دست مي انداخت، اغراق مي کرد، تملق مي گفت، پنهان و مرموز پيش مي رفت و حقه بازي مي کرد، اما نمي دانست که براي هميشه ماه پشت ابر نمي ماند و روزي که دستش براي آدم هاي فريب خورده رو شود، خودش بازنده اصلي مي شود.

او کنار هر کسي که مي نشست به رنگ او در مي آمد و ادبيات مورد علاقه او را به کار مي برد. او وقتي نقاب خوب بودن را به چهره مي زد با دقت به حرف هاي اطرافيانش گوش مي داد و آنقدر ماهرانه تک تک جملات را تاثير مي کرد که گوینده گمانش به همدل بودن او با خودش مي رفت؛ ولي در دل و اعماق ذهن او جريان ديگري در حال وقوع بود.

ریاکار اين جمع مي خواست با همه آدم ها طرح دوستي بریزد تا وقتي اعتماد همه را جلب کرد، خواسته هاي خودش را تامين کند. او از رو شدن دستش واهمه نداشت، او ياد گرفته بود که مثل گربه اي که از بلندي مي افتد و چهار دست و پا روي زمين مي ايستد در هر شرايطي خودش را از خطر لو رفتن حفظ کند و دوباره همان جو آرام خيالي را بسازد.

او همه اين کارها را با مهارت انجام مي داد، اما نمي دانست که بيش از ديگران، به خودش دروغ مي گوید و اين خودش است که فريب مي خورد.

اما روان شناسان و رفتارشناسان حواسشان به عملکرد ریاکاران است. آنها اين ناآگاهي آدم هاي چند چهره را به گونه اي علمي توضيح مي دهند و مي گویند برخي افراد واقعا تشخيص نمي دهند که خطاهاي شخصيتي را که در ديگران مذمت مي کنند با شدت بيشتري درون خودشان نيز هست، براي همين به جاي فريب ديگران، نوعي خودفريبي اتفاق مي افتد.

اين شيوه تفسير از رفتارهاي برخي ریاکاران سبب شده تا برخي نظريه پردازان علم روان شناسي، ریاکاري را نوعي مکانيسم دفاعي ناآگاهانه بدانند که به وسيله آن فردي که ديگران را در جهت منافع خودش فريب مي دهد در نهايت مغلوب خودفريبي خویش مي شود.

پيچ و خم هاي ریاکاري

کسي که وانمود مي کند آدم خوبي است، مي تواند فرد خطرناکي باشد. او به تقوا، پاکدامني، اخلاق نيك، راستگويي و همه چيزهاي خوب دنيا تظاهر مي کند تا رفتارهاي موردپسند اجتماع را جعل کند در حالي که در زندگي شخصي اش چنين فردي نیست و چنين ایده ها و گفتاري ندارد.

فرد ریاکار حرف‌هایی را به زبان می‌آورد که اعتقادی به آنها ندارد یعنی بین باورها و اعمالش شکافی عمیق وجود دارد، اما برای این‌که از خودش چهره‌ای موجه بسازد، به اصولی که باورشان ندارد، تظاهر می‌کند.

علم روان‌شناسی، ریاکارها را به چهار دسته تقسیم می‌کند که وضعیت‌شان آنقدر پیچیده است که گنجاندن مصداق‌ها در این چهار قالب، تمرکز زیادی می‌خواهد. دسته اول آنهایی هستند که نامشان را گذاشته‌اند «دوروهایی صادق ظاهری» همان آدم‌هایی که ادعایشان با رفتار و اعمالشان در تضاد است یعنی وقتی در میان مردم هستند یک چیز می‌گویند و در عمل برخلاف آن رفتار می‌کنند، اما اینها در عین حال «صادق» نیز هستند چون اگر چه عملشان با آنچه می‌گویند در تضاد است، اما به آنچه انجام می‌دهند باور دارند.

دسته دوم، «دوروهایی صادق باطنی» هستند که مثل گروه قبل، باورهایشان با رفتارشان در تضاد است با این فرق که این گروه، با خود صادق است و می‌داند که در باطن چه جور آدمی است.

دسته سوم و چهارم ریاکارها البته پیچیده‌تر از دو گروه دیگرند چون روان‌شناسان آنها را دوروی متقلب می‌دانند که حتما کنار آمدن با آنها سخت‌تر از دو دسته دیگر است. «دوروهایی متقلب ظاهری» نه فقط ادعایشان با رفتارشان متضاد است بلکه ادعاهای این افراد نیز با باورهایشان یکی نیست.

نکته: فرد ریاکاری که دستش برای همگان رو شده می‌تواند آدم خطرناکی باشد. او ممکن است برای بازسازی روابط از دست رفته‌اش دوباره به رفتارهای ریاکارانه رو بیاورد، اما دیگر نباید گول حرف‌ها و رفتار او را خورد چون یک فرد ریاکار همیشه ریاکار است در واقع این گروه از آدم‌ها ادعا می‌کنند به مسائلی باور دارند در حالی که در درون هیچ اعتقادی به آن مسائل ندارند مثلاً اینها نه تنها راستگو نیستند و دروغ می‌گویند بلکه اساساً به راستگویی نیز باور ندارند. ریاکارانی که لقب «صادق ظاهری» می‌گیرند اگر به رفتارهای ریاکارانه خود ادامه دهند تبدیل به ریاکاران متقلب ظاهری می‌شوند یعنی کسانی که رفتارشان با گفتارشان هماهنگ نیست و در باطن به آنچه در میان مردم می‌گویند نیز اعتقاد ندارند.

اما پیچیده‌ترین گروه از ریاکاران، دسته چهارم هستند که به آنچه می‌گویند عمل می‌کنند، اما به آنچه می‌گویند و عمل می‌کنند باور ندارند. این گروه از ریاکاران این چنین عمل می‌کنند چون سعی دارند همیشه دیگران را از خود راضی نگه دارند حتی اگر قرار باشد دست به کارهایی بزنند که به آن اعتقاد ندارند.

چه کسی متهم است؟

روباه خطرناک‌تر است یا گرگ؟ از گرگی که مستقیم به چشم‌هایمان نگاه می‌کند و بی‌درنگ حمله می‌کند و می‌درد باید بترسیم یا روباهی که لبخند می‌زند و با ظاهری دلفریب، گولمان می‌زند؟

کنار آمدن با گرگ راحت‌تر است چون همه می‌دانند که او قصدش دریدن و خوردن است، اما این روباه است که تکلیف هیچ‌کس با او مشخص نیست. آدم‌های ریاکار مثل روباه می‌مانند که همه را گول می‌زنند تا چهره‌ای موجه پیدا کنند.

با وجود این، همه آدم‌ها مثل روباه، مکار نمی‌شوند و فقط برخی‌ها هستند که می‌توانند در زندگی اینچنین باشند. روان‌شناسان معتقدند چهار عامل عمده (شک و تردید در اعتقاد، امیال و آرزوها، دشواری سیستم اعتقادی و عوامل محیطی) سبب می‌شود تا فردی راستگویی و یکرنگی را کنار بگذارد و ریاکارانه رفتار کند. به باور اینها، در جامعه‌ای که فرهنگ و باور عمومی به سمت اعتقاداتی خاص حرکت می‌کند و تخطی از آن اعتقادات نکوهش می‌شود افراد در شرایطی قرار می‌گیرند تا به مسائلی که باور ندارند تظاهر کنند و از این رهگذر به مقاصدشان برسند.

در واقع در چنین فرهنگ‌هایی، افراد به اعتقاداتی که ترویج می‌شود، باور ندارند، اما چون می‌بینند اگر غیر از این باشند از قافله جا می‌مانند، آنها نیز به تظاهر رو می‌آورند و رفتارهای ریاکارانه را در پیش می‌گیرند. این در حالی است که فرد از زمانی که چشم باز می‌کند و خودش و محیط اطراف را می‌شناسد آدم‌هایی را می‌بیند که دورو هستند و به واسطه همین دورویی، کارهایشان نیز بخوبی پیش می‌رود؛ پس نتیجه آن می‌شود که زشتی دورویی و ریاکاری در نظر فرد می‌شکند و چند چهره بودن برایش عادت می‌شود.

در این میان افرادی نیز هستند که چون آرزوهای دور و دراز دارند و در حالت عادی امیدی به تحقق‌شان ندارند دست به رفتارهای دوگانه می‌زنند تا زیر پوشش نقاب‌های رنگارنگ به خواسته‌شان برسند.

اما مهم نیست که چه نیتی پشت ریاکاری نهفته است و مهم این نیست که يك فرد ریاکار تا چه حد می‌تواند با فریب مردم به خواسته‌هایش برسد چون آنگاه که پرده‌ها بیفتند و حقیقت معلوم شود این فرد ریاکار است که همه چیزش را از دست می‌دهد.

آدمی که در تمام طول زندگی‌اش دورویی کرده و با هیچ‌کس صادق نبوده وقتی دستش رو شود حتما تقلا می‌کند تا وضعیت متزلزلش را بار دیگر به ثبات برساند؛ شاید در این راه نیز موفق شود و شاید هم این بار بخت با او یار نباشد که اگر اینچنین شود آبرویی برای ریاکار باقی نمی‌ماند و این بدترین اتفاقی است که می‌تواند در زندگی يك آدم رخ دهد.

فرد ریاکاری که دستش برای همگان رو شده می‌تواند آدم خطرناکی باشد. او ممکن است برای بازسازی روابط از دست رفته‌اش دوباره به رفتارهای ریاکارانه رو بیاورد، اما دیگر نباید گول حرف‌ها و رفتار او را خورد چون يك فرد ریاکار همیشه ریاکار است و به این آسانی از کرده‌اش پشیمان نمی‌شود. اما هرگز نباید با این افراد پنجه در پنجه انداخت چون جدال مستقیم با او ثمری ندارد؛ پس تنها راه مقابله با ریاکاران، اعتماد نکردن به آنها و هوشیار بودن مقابلشان است.

مریم خباز / گروه جامعه